

## متن پیاده سازی شده جلسه پنجاهم سال دوم درس خارج اصول فقه 19 دی ماه 1401

صفحات 147 و 148 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

تصویر جامع

همانطور که بیان شد بنا بر صحیحی یا اعمی بودن باید بتوانیم قدر جامع را تصور کنیم. برای توضیح این مطلب مقدمه-ای را به مطلب کفایه اضافه کرده ایم به اینکه در هر کجا وضع و موضوع له عام باشد باید جامع را تصور کنیم. در مشترک معنوی باید تصور جامع بشود، همانی که از آن تعبیر به کلی طبیعی می شود، مثلا در لفظ انسان، ماء و شجر باید یک جامعی را تصور کنید که مسمی آن جامع باشد و نه خصوصیات فردیه، مثلا لفظ انسان در مورد ما به اعتبار آن جامع است و این کلی طبیعی و قدر جامع و مشترک معنوی ایجاد می شود، بر خلاف مشترک لفظی که چه بسا وضع و موضوع له خاص باشد و جامع نداشته باشد.

از این مطلب رسیدیم به اینکه اسامی عبادات، مثل صلاة و صوم اگر بنا باشد اسم جنس باشد احتیاج به جامع دارد که اسم برای آن باشد، مثلا در مورد کلمه صلاة باید جامع تصور کنیم، چه صحیحی باشید و بگوید مراد شارع از صلاة ماهیت صحیحه (تام الاجزاء و الشرائط أو ما یترتب علیه الاثر) است یا بنا بر اعمی بودن بگوئید اگر قرینه معینه نبود صلاة در اعم از صحیح و فاسد به کار می رود.

مرحوم آخوند در اینجا دو ادعا دارند که ابتدا ادعای اول را مطرح می کنیم. ادعای اول ایشان این است که اگر صحیحی باشیم تصور جامع راحت است اما اگر اعمی باشیم تصور جامع مشکل است. اما مرحوم شیخ انصاری در مقابل این نظر قائل هستند که تصور جامع در هر دو مبنای صحیحی و اعمی مشکل است.

تصور جامع بنا بر مبنای صحیحی

مرحوم آخوند می فرمایند اگر صحیحی باشیم تصور جامع راحت است و حتی می توان به آن اشاره کرد، مثلا در مورد صلاة اگر بخواهیم صحیحی باشیم تصور جامع به چه نحو است؟ اگر بگوئید آن چیزی است که رکوع و سجده دارد یا ده جزء دارد، این غلط و اشتباه است، چرا که بعضی از نمازها ده جزء ندارد؛ بنابراین باید در مورد نماز جامعی را تصور کنید که نماز امیرالمؤمنین (ع) تا نماز شخص مریض و غریق (که تنها خطور در ذهن است) را هم شامل شود.

در کتاب مناسک حج از آیت الله سیستانی (حفظه الله) آمده است که اگر شخص نتواند قرائت خود را تصحیح کند، هر چند در اثر مسامحه و سهل انگاری، ولی مقدار زیادی از سوره حمد را بتواند به طور صحیح بخواند، خواندن حمد به همین صورت کافی است و اگر نتواند، به احتیاط واجب مقداری از قرآن را که می تواند صحیح بخواند به آن اضافه کند و اگر نتواند، تسبیح بگوید و ... این فتوا یک برداشت هایی است که فقهاء از ادله می کنند و طبیعی است که اگر مراحل را طی کرده باشند اشکال ندارد. حالا در مثل غریق همین مقدار هم نیست یا در مورد شخصی که به حدی مریض است که هیچ کاری نمی تواند انجام دهد و تنها در حد خطور می تواند.

مرحوم آخوند فرمودند جامع همانی است که اثر را دارد، یعنی در مورد جامع صلاة اگر بخواهیم اسم ببریم، بگوئیم «ما هو معراج المؤمن» یا «الناهی عن الفحشاء و المنکر»؛ یعنی می خواهند بگویند تمام این نمازها از نماز امیرالمؤمنین (ع) تا نماز

غریق و مریض در این اثر مشترک هستند. بعد می گویم صلاة بنا بر صحیحی برای همین اثر (الناهی عن الفحشاء و المنکر) وضع شده است و لذا وحدت در اثر حکایت از وحدت در مؤثر می کند و اگر این نمازها با همه ی اختلاف مراتب، وحدت در اثر دارند، یعنی همه آن ها «معراج المؤمن» و «الناهی عن الفحشاء و المنکر» هستند، معلوم است که این اثر واحد می تواند جامع باشد.

در فلسفه قانونی را دارند که «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» یا «لا یصدر الواحد الا من الواحد»، (و این موجب عصبانیت بعضی از اعلام شده است و آن را تکفیر کردند) و احتمالاً مرحوم آخوند بر اساس این قانون می خواهند نظر بدهند. عبارت متن (صفحه 146): «فقال الخراسانی فی ذلك: أنه لا بد على كلا القولین من قدر جامع فی البین، کان هو المسمى بلفظ كذا؛ چون وضع و موضوع له عام است و مشترک معنوی است به کلی طبیعی که همان جامع باشد احتیاج دارد، و در واقع آن جامع مسمى به لفظ كذا باشد، مثلاً لفظ صلاة جامع می خواهد که معنای صلاة باشد. لفظ صوم جامع می- خواهد که معنای صوم باشد. و لا اشکال فی وجوده بین الافراد الصحيحة؛ و تصور جامع بین افراد صحیح اشکالی ندارد. و امکان الاشارة الیه بخصوصه و آثاره؛ دلیل اینکه به سراغ خواص و آثار می رود هم این است که اگر بخواند به سراغ اجزاء و شرائط برود جامعی نداریم، مثلاً نماز غریق تنها خطور دارد.

فإن الاشتراك فی الاثر کاشف عن الاشتراك فی جامع واحد؛ اگر مثلاً همه نمازها اشتراک در اثر داشتند این اشتراک کاشف از اشتراک در جامع است، یعنی تا جامع نباشد اشتراک در اثر نیست. این مطلب هم برگرفته از همین قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» است. مراد از واحد اول «اثر»، و مراد از واحد دوم هم آن «جامع و مؤثر» است. يؤثر الكل فیہ بذاک الجامع، فیصح تصویر المسمى بلفظ الصلاة مثلاً: بالناهیة عن الفحشاء و ما هو معراج المؤمن و نحوهما؛ مثلاً در نماز «ما هو عمود الدین».

**سؤال:** شاید در اینجا این سؤال پیش بیاید که خیلی از نمازها ناهی از فحشاء و منکر نیستند.

**جواب:** نماز لا محال ناهی از فحشاء و منکر است منتهی گاهی مثل نماز امام صادق (ع) است، و گاهی چنین نیست. اما این مطلب اگر چه بعد از مرحوم شیخ انصاری مطرح شده است ولی به نوعی مورد اشکال ایشان قرار گرفته است. ایشان می فرمایند تصور جامع اصلاً ممکن نیست، برای اینکه تصور جامع از سه حال خارج نیست و آن اینکه جامع را یا مرکب یا بسیط فرض می کنید. بسیط هم یا مثل «المطلوب» فرض می کنید یا چیزی مساوی و ملزوم المطلوب فرض می کنید و هر کدام از این ها باشد اشکال دارد.

جامع مرکب: مثلاً در مورد نماز بگوئید نمازی که ده جزء دارد، اینکه صحیح نیست چون بسیاری از نمازها ده جزء ندارد. اینکه بگوئیم مرکب از سه جزء است یا دو جزء است باز هم نمی شود. لذا جامع مرکب مخصوصاً در نماز (که شکل های متفاوتی دارد) ممکن نیست.

یمكن أن یقال: جامع بین افراد صحیح را «المطلوب» تصور کنیم، چون همه این نمازها از نماز امیرالمؤمنین (ع) تا نماز غریق را می توانیم بگوئیم هذا المطلوب (الشارع).  
اقول: اگر چنین تصور شود بر آن سه اشکال مرتب می شود.

اگر هم گفته شود جامع را آثار و خواص مثل «الناهی عن الفحشاء و المنکر» تصویر کنیم، این هم دارای اشکال است. عبارت متن (صفحه 146): «و الاشکال فیہ بأن الجامع لا یکاد یكون امراً مرکباً؛ اشکال (اشاره به کلام مرحوم شیخ دارد) در این مطلبی که بیان کردیم به اینکه جامع ممکن نیست اگر مرکب باشد. إذ کلّ ما فرض جامعاً، یمكن أن یكون صحیحاً و فاسداً؛ مرکب را نمی توانید بگوئید مثلاً دو جزء، سه جزء، چون موارد متفاوت است. و لا امراً بسیطاً؛ امر بسیط هم ممکن نیست و این هم از دو حال خارج نیست. لأنّه لا یخلو: إما أن یكون هو عنوان المطلوب أو ملزوماً مساویاً له؛ یا عنوان المطلوب است یا چیزی ملزوم المطلوب است که المطلوب لازم آن باشد، مثل «الناهی عن الفحشاء و المنکر»، که چیزی ناهی از فحشاء باشد لازمه آن این است که مطلوب است. و الاول غیر معقول؛ مورد اول یعنی عنوان «مطلوب» غیر معقول است و دارای سه اشکال است.  
(1) لبداهة استحالة أخذ ما لا یتأتی الا من قبل الطلب فی متعلقة. (2) مع لزوم الترادف بین لفظ الصلاة و المطلوب. (3) و عدم جریان البرائة مع الشک فی اجزاء العبادات و شرائطها، لعدم الاجمال حینئذ فی المأمور به فیها، و انما الاجمال فیما یتحقق به، و

فی مثله لا مجال لها، كما حَقَّق فی محله، مع ان المشهور القائلین بالصحیح، قائلون بها فی الشک فیها، و بهذا یشکل لوکان البسیط هو ملزوم المطلوب ایضاً. مدفوع؛ مرحوم آخوند می فرمایند این اشکال دفع می شود.

### بیان اشکالات

اشکال اول. اگر بگوییم جامع «المطلوب» (شارع) است، این المطلوب زمانی می آید که امر به نماز تعلق بگیرد و نماز واجب شود. لذا باید معنای نماز را چیزی تصور کنیم که چه به آن طلب شارع رسیده باشد یا نرسیده باشد معنای نماز باشد، حال آیا معنای نماز «المطلوب» است که تازه بعد از تعلق امر می آید؟! لذا مرحوم آخوند می گویند عنوان المطلوب صحیح نیست چون مسمی نماز باید قبل از طلب معلوم شده باشد.

اشکال دوم. اگر بنا باشد که المطلوب قدر جامع باشد، باید بگوییم صلاة با المطلوب مترادف است و حال اینکه ممکن نیست. اشکال سوم. اگر بنا بر صحیح بگوییم قدر جامع «المطلوب» است آن وقت باید در هر جای نماز که شک کنیم احتیاط کنیم و حال اینکه بر مبنای صحیحی ها اکثراً برائت جاری می کنند.

الحمد لله رب العالمین